

نشریه ادب و زبان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۱۵، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۹۱

گفتمان شناسی سهراب سپهری در شعر «صدای پای آب» با تکیه بر نظریه
هرمنوتیک ویلهلم دیلتای* (علمی - پژوهشی)

دکتر غلامرضا پیروز

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

عادله قائمی دیوکلاپی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

چکیده

منظومه «صدای پای آب» سپهری، عصاره افکار، عواطف، آمال و درونیات اوست که ابزاری برای شناخت جهان ذهنی او محسوب می‌شود. وجود مؤلفه‌هایی چون طبیعت، سفر، گریز از شهرنشینی و صنعت زدگی در این آثار، نمادهایی از جهان ذهنی سپهری است که با شناخت آنها می‌توان به درک تجربیات او نایل شد زیرا این مؤلفه‌ها، جزئی از کل جهان ذهنی سپهری است که در کنار هم و نیز در ارتباط با کل، معنا می‌یابد. این شیوه برخورد با متن را ویلهلم دیلتای در نظریه‌های هرمنوتیکی خود تبیین نموده است که برای فهم اثر، باید جهان ذهنی مؤلف را با از بین بردن فاصله زمانی مؤلف و درک شرایط پدید آمدن اثر شناخت زیرا اثر، نماد جهان ذهنی مؤلف است که بازتولید عواطف، احساسات و آمال مؤلف به واسطه فهم متن، حاصل می‌گردد. این پژوهش در نظر دارد با توجه به اصول هرمنوتیک ویلهلم دیلتای، به تحلیل گفتمان سپهری در منظومه بلند «صدای پای آب» پردازد.

کلید واژه‌ها: هرمنوتیک، دیلتای، سپهری، صدای پای آب، همدلی و بازتولید.

۱- درآمد

تحلیل هرمنوتیک از متن ادبی، یکی از رویکردهای رایج در حوزه نقد متون ادبی به شمار می‌آید. این تحلیل در مکتب فکری شلایر ماکر و ویلهلم دیلتای به صورت نقد

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۱/۸/۲۷

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۰/۸/۲۹

ایمیل: pirouz_40@yahoo.com

هرمنوتیکی مؤلف محور جلوه گر می شود و در دیدگاه هرمنوتیسین های پیشرو و متأخر، از جمله گنورگ گادامر، به گونه نقد مفسر محور ارزیابی می شود. تحلیل متن ادبی در دیدگاه ویلهلم ديلتای که مقاله پیش رو سعی دارد روش آن را به کار بگیرد، بر مبنای تاریخ گرایی اثر ادبی و نگرش روان شناسیک، از طریق بازتولید جهان ذهنی مؤلف در متن صورت می پذیرد. بر این اساس، آنچه از گفتمان مخاطب با اثر به دست می آید، ناشی از ایجاد «همدلی» مخاطب با مؤلف، به واسطه متن ادبی است که با از بین بردن فاصله زمانی میان خود و اثر، به شناخت و درک فضای ذهنی نایل می شود. بدین ترتیب، این مقاله در نظر دارد با تحلیل «صدای پای آب»، از طریق ایجاد «همدلی» با شاعر و درک جهان ذهنی او، بر مبنای نگرش تاریخی و احساس همزمانی با عصر مؤلف، به بازتولید اندیشه های سپهری در این منظومه پردازد.

۲. پرسش تحقیق

- ۱- آیا می توان به جهان ذهن سپهری از طریق بازتولید اندیشه های وی در اثر راه یافت؟
- ۲- مهم ترین وجوه بازتولید اندیشه های سپهری در «صدای پای آب» چیست؟

۳. حدود تحقیق

حدود این پژوهش، منظومه «صدای پای آب»، اثر سهراب سپهری است.

۴. پیشینه پژوهش

نظریه هرمنوتیک در حوزه ادبیات ایران، در زمره فعالیت های تحقیقاتی نوظهور محسوب می گردد و از این رو، تحلیل آثار شاعران پارسی، بر مبنای رویکرد هرمنوتیک ديلتای، سابقه ندارد.

۵. چارچوب نظری تحقیق: هرمنوتیک ديلتای

۵-۱. مفهوم هرمنوتیک

هرمنوتیک، در مفهوم کلی، به تفسیر و فهم گنیش های انسان از قبیل رفتار، گفتار و آثار می پردازد اما در حوزه علوم انسانی، انگیزه اصلی نظریه هرمنوتیک، خارج ساختن مفاهیم و معانی نهفته در متن است. پیشینه این نظریه، به اثری از اندیشمند و تئولوگ پروتستانی قرن هفدهم، فردریش شلایر ماخر* در آلمان بر می گردد. وی در این اثر، به

* - F. Schleiermacher

ترسیم روش فهم کتاب مقدس بر مبنای دیدگاه خداشناسانه و معرفتی می پردازد. (کادن، ۱۹۹۹: ۳۷۷) از این رو، قلمرو هرمنوتیک، در ابتدا، به تفسیر متون مقدس اختصاص داشت که برای فهم آن، قواعد تفسیری خاصی به رشته تحریر درآمد. پس از این، دامنه هرمنوتیک گسترش یافت و با ظهور فیلسوف تاریخ گرا، ویلهلم دیلتای، در قرن نوزدهم، هرمنوتیک از حیطه تفسیر متون مقدس خارج شد و درصدد ارائه تعریف مشخص از هرمنوتیک و نیز روش فهم و تفسیر برای همه علوم انسانی و تفسیری برآمد تا شرایط فهم در هر گفتگویی را وصف کند. نتیجه این تلقی، علم هرمنوتیک عام است که اصول آن می تواند مبنای هر نوع تأویل متن به شمار آید. (پالمر، ۱۳۸۷: ۵۰)

در قرن بیستم، تفکرات جدید فلسفی در حوزه علم هرمنوتیک وارد شد و مقوله فهم، از منظر تأملات فلسفی مورد بررسی قرار گرفت و روش شناسی و بیان اصول و قواعد حاکم بر فهم را به نقد و چالش کشید؛ از این رو، هرمنوتیک «تقریباً همیشه متضمن کشاکشی میان دو نظر بوده است: یکی این که سوژه تأویلگر باید به قدرت دگرگون کننده متن تن در دهد و دیگر اینکه معنای متن، تنها از طریق ابتکارات خلاقانه تأویلگران آن می تواند پدید آید.» (پین، ۱۳۸۲: ۸۳۴) بنابراین، هرمنوتیک در طول تاریخ خود، گرفتار تعاریف متفاوت و منشأ رویکردهای متعددی گردید اما به طور کلی، هرمنوتیک نظریه عمل فهم در جریان گفتماناش با متن تعریف می گردد.

۵-۲. نظریه هرمنوتیک دیلتای

نگرش ویلهلم دیلتای*، در تبیین آرای هرمنوتیک، به موازات رویکرد اندیشمندانی است که بر حاکمیت مؤلف در متن تأکید می ورزند و در پی کشف اندیشه های مؤلف در متن بر می آیند و معتقدند که هدف از تفسیر و تأویل متن، رسیدن به مقصود مورد نظر مؤلف در متن است. دیلتای نیز کار مفسر را شناسایی فضای ذهنی مؤلف و درک اندیشه ها و عواطف او و رسیدن به فهم مؤلف، با توجه به زمینه تاریخی تولید اثر در متن می داند. وی افق های تازه ای در مباحث هرمنوتیکی گشود. دیلتای شاگرد، شلایر ماخر بود و در اندیشه های هرمنوتیکی، راه استادش را ادامه می داد. او درصدد ایجاد مبنایی برای علوم انسانی در علم هرمنوتیک بود. در واقع تأثیرگذارترین جنبه آثار دیلتای، تمایزی است که

* - W. Dilthey

او میان «فهم»^۱ که مشخصه علوم انسانی است و «شرح»^۲ که معرف علوم طبیعی است، قائل می شود. (همان: ۸۳۵) آثار وی، شامل سرچشمه و تکامل هرمنوتیک، زندگی شلایر ماخر، آرا، درآمدهای بر علوم انسانی و پیدایش جهان تاریخی در علوم انسانی است. (شِرت، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

دیلتای، به پیروی از شلایر ماخر، با تأکید بر اهمیت نیت مؤلف، از طریق مراجعه به متن زندگی او، به ترویج و نشر آرای خود پرداخت. این نگرش وی، ناشی از توجه شدید به مکتب رمانتیسیسم است که تخیل، احساسات و افکار مؤلف را در فهم دخیل می دانست. (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۱۰) بدین ترتیب، خلاصه مهم ترین افکار و عقاید دیلتای از این قرار است:

- ۱- تمایز قایل شدن میان علوم طبیعی و انسانی و دست یافتن به «فهم» در علوم انسانی، در راستای هرمنوتیک و از طریق فرایند تأویل.
- ۲- به کارگیری هرمنوتیک در حوزه تاریخ.
- ۳- توجه به روان شناسی مؤلف و ارزیابی هر پدیده در مسیر تاریخی آن.
- ۴- ملاک اصلی معنا در متن، نیت مؤلف است و معنای متن، با نیت ذهنی مؤلف در اتحاد است.
- ۵- متن، تجلی زندگی روحی و روانی مؤلف است.
- ۶- هدف مفسر، از میان بردن فاصله زمانی و تاریخی، میان او و مؤلف است و رسیدن به افق اندیشه های مؤلف، بدون پیشداوری های برآمده از زمان حاضر است.
- ۷- باور داشتن به امکان کشف معنای نهایی.

۵-۲-۱. تاریخ گرایی^۳ دیلتای

نوآوری دیلتای در هرمنوتیک، به کارگیری آن در فهم تاریخی بود و این، بدان معنی است که هر پدیده را باید در درون زمینه عصر آن، مفهوم بندی و درک کرد؛ بنابراین، امکان ندارد که به مدد معیارهای این عصر، به فهم و درک پدیده های دیگر اعصار دست یافت. (شِرت، ۱۳۸۷: ۱۰۵) بنابراین، معنایی که از متن زندگی انسان به دست می آید، تابع

^۱-Understanding

^۲-Description

^۳-Historicism

زمان و تاریخ است و در تفسیر متن باید براساس تاریخ و عصری که متن در آن واقع شده است، به شناخت و فهم رسید.

به نظر دیلتای، چگونگی کشف اندیشه‌های مؤلف در متن و نحوه برقراری ارتباط با فضای زندگی و تاریخ تولید اثر، در رسیدن به معنای متن اهمیت بسزایی دارد. در این صورت، متن همچون اسناد قابل شناسایی است که از روی آن می‌توان تاریخ زندگی مؤلف را بررسی کرد و به دنیای ذهن وی راه یافت. (احمدی، ۱۳۸۶: ۵۳۳) از این رو، آنچه در هرمنوتیک و تفسیر متن مهم است، رسیدن به دیدگاه و ذهنیت مؤلف، از طریق کشف اثر است و مفسر با از میان برداشتن فاصله زمانی و تاریخی بین خود و مؤلف، به نوعی هم‌روزگار زمان تولید متن و مؤلف می‌گردد و با توجه نکردن به شرایط کنونی که سرچشمه بد فهمی‌ها به شمار می‌رود، به شناخت مؤلف و فهم متن نائل می‌گردد. از این رو فهم تاریخی به معنای پشت سر نهادن تمام پیشداوری‌های برآمده از زمان حاضر و رسیدن به افق اندیشه مؤلف است.

۵-۳-۳. دور هرمنوتیکی*

دیلتای معتقد بود که فهم، درون اصل «دور هرمنوتیکی» صورت می‌گیرد. این ایده، بر ارتباط معنایی اجزای متن با یکدیگر و کل متن استوار است. هر اثری، معناها و مفاهیم پیچیده و پنهان بسیاری دارد که مجموعه آنها، معنای کل را می‌آفریند. از یک سو، این اثر، نمود بخشی از زندگی مؤلف است و از سوی دیگر، همین بخش، در پیوندی که با کل اثر دارد، معنایی تازه می‌آفریند و این نکته، بویژه زمانی که اثر برای دومین یا چندمین بار مورد خوانش قرار می‌گیرد، حائز اهمیت است.

دیلتای معتقد است که آنچه باعث فهم مفسر از متن می‌شود، تجربه مشترک مفسر و مؤلف است که از طریق زبان در این دور حاصل می‌گردد. بدین ترتیب، معنا داری، بر مبنای نسبت جزء به کل استوار شده است. «معنای کل متن، متکی بر معنای جزء است و در عین حال، اجزا به طور کامل فهم نمی‌شوند مگر آنکه معنای کل فهمیده شود. اجزا در زمینه معنایی کل، معنای خود را باز می‌یابند و موجب می‌شود که درک مناسب یک متن،

* - Hermeneutic Circle

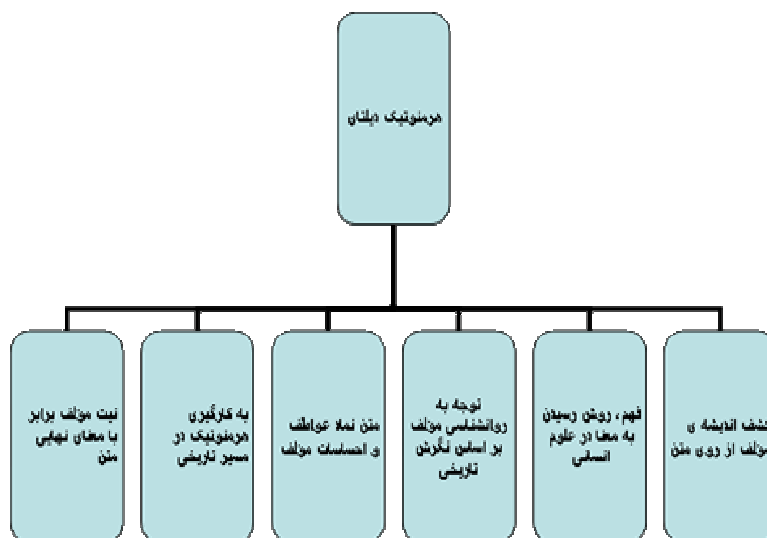
به تردد بین اجزا و کل منوط گردد» (واعظی، ۱۳۸۰: ۱۱۵) و معنا در این میان، همان چیزی است که از کنش متقابل کل و جزء حاصل می‌شود؛ بنابراین، معنای کل، معنایی مأخوذ از تک تک اجزاست و این معنا، چیزی تاریخی است که بر اثر رفت و برگشت میان جزء و کل به دست می‌آید.

۴-۳-۵. همدلی*^۱ و بازتولید^۲

دیلتهای، همچون شلایر مآخر، فرایند روانشناختی شهود را برای تفسیر حیاتی می‌دانست. برای دانستن معنای متن، باید با مؤلف آن، همدلی داشت. باید تلاش کرد تا تجربیات، انگیزه‌ها، احساسات و... مؤلف را دوباره زیست و در این دوباره زیستن و تجربه کردن (بازخوانی)، به مفاهیم پیچیده و پنهان متن پی‌برد و به فهم متن رسید و به بازتولید اندیشه مؤلف پرداخت. پس اگر بنا باشد که معنای اعمال و گفتار مؤلف در گذشته فهم گردد، آشنایی با جزئیات زندگی مؤلف و اطلاعات زندگینامه‌ای وی و همچنین بافت و بستر اجتماعی و فرهنگی آن، از ضروریات است. علاوه بر این، نوعی شهود روانشناختی یا «همدلی» با مؤلف به وجود می‌آید که ناشی از درک مفسر از جهان و فضای تاریخی است. (شرت، ۱۳۸۷: ۱۰۸)

این مؤلفه‌ها، بیرون از متن است اما به فهم متن کمک می‌رساند و مفسر در فرایند تفسیر، علاوه بر ساختار متن، به تحلیل روان مؤلف از طریق شناخت بافت و بستر اجتماعی و فرهنگی متن و ایجاد همدلی با نویسنده و درک تجربیات ذهنی مؤلف می‌پردازد. بر این اساس، معنای نهایی متن، نیتی است که مؤلف در سر داشته و تلاش کرده است در اثر خود بیان کند و بدین ترتیب، متن، تجلی روح مؤلف و محل بروز شخصیت او محسوب می‌گردد و کاوش متن برای رسیدن به «نیت مؤلف»^۳، به معنای پژوهش متن در جهت شناخت بهتر مؤلف است به گونه‌ای که خود مؤلف نیز خود را آن گونه درک نکرده است.

1- Empathizing
2-Recreating
3-Author's Intention



اکنون با توجه به رویکرد دیلتای در هرمنوتیک، به بیان چارچوب و اصول هرمنوتیک دیلتای، در جهت شناخت و کشف جهان ذهنی سپهری در منظومهٔ «صدای پای آب» می‌پردازیم:

۱- چنان که گفته آمد، دیلتای بر کشف «نیت مؤلف»، با مراجعه به زندگی مؤلف تأکید دارد و معتقد است که می‌توان از طریق آثار پدید آمده از مؤلف، به زندگی وی نفوذ کرد و افکار، عواطف و نیت درونی او را شناخت و معنای نهفته در آثار وی را که زایندهٔ جهان ذهنی اوست، درک نمود؛ بنابراین، یکی از راه‌های شناخت سپهری در «صدای پای آب»، شناسایی ابعاد شخصیتی وی است که چنان که در ادامه خواهد آمد، گاه این شخصیت حقیقی سپهری، به بشر نوعی نیز تعمیم می‌یابد.

۲- از دیگر راه‌های شناخت مؤلف از نظر دیلتای، فهم تاریخی است که در واقع، نوآوری دیلتای در هرمنوتیک محسوب می‌شود. وی بر این باور است که تنها راه شناخت آثار مؤلف، آگاهی و شناسایی آن، در شرایط عصر مؤلف است و فهم مفسر، در گرو این آگاهی است. چنین فهمی از تاریخ، به مدد شهود روان‌شناختی یا «همدلی» با مؤلف صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب، شناخت تاریخ عصر سپهری و در نظر داشتن شرایط زمانی خلق «صدای پای آب»، در شناخت و بازتولید جهان ذهنی سپهری مؤثر است.

۳- ديلتای در ادامه فهم تاريخ، بر عواطف، احساسات و انفعالات درونی و ذهنی مؤلف، بر اساس نگرش رمانتيك، بسیار تأکید می کند. به عقیده او، احساسات و تخیل مؤلف، در زندگی و آثار پدید آمده از او، بازتاب مستقیم دارد و می توان ردپای عواطف و احساسات و نوع نگرش وی را نسبت به مسائل پیرامونی، در آثارش جستجو نمود و این آثار، ابزارهای شناخت جهان ذهنی مؤلف در دست مفسر است که با درك عواطف و اندیشه های او، به جهان ذهنی وی راه می یابد و به فهم می رسد؛ بنابراین، کل مجموعه «صدای پای آب»، حاوی اندیشه ها و احساسات سپهری نسبت به مسائل پیرامونش، از قبیل طبیعت، انسان و روابط انسانی است.

۴- ديلتای در پی طرح مباحث خود درباره شناخت و فهم متن از طریق رابطه جزء و کل، به «دور هرمنوتیکی» می رسد. بر این اساس، اجزای متن، دارای ارتباط معنایی با یکدیگر و در سطحی بالاتر، با کل متن است و معنای کل متن، متکی بر معنای جزء آن است و در عین حال، اجزا به طور کامل فهم نمی شود مگر آنکه معنای کل فهمیده شود. این رفت و برگشت میان جزء و کل متن، خواننده را به درك متن هدایت می کند. آنچه درباره سپهری صدق می کند، آن است که مخاطب در برخورد با شعر «صدای پای آب»، به نوع نگرش و جهان بینی نهفته در آن پی خواهد برد. بدین صورت می توان معنای نهایی متن را که مد نظر سپهری بوده است، دریافت و تفسیر کرد.

۶. سهراب سپهری

سهراب سپهری، شاعر و نقاش معاصر است که شعر و نقاشی را در کنار هم پرورانده و با الگوبرداری از طبیعت، به ترویج اندیشه های خود در این آثار پرداخته است. گزیده گویی، تماشا، تفکر و اندک اندک تراوشات ذهنی را بیان کردن، از ویژگی های آثار و شخصیت هنری سپهری محسوب می گردد اما آنچه در این مجال اهمیت دارد، پرداختن به «صدای پای آب» از منظر هرمنوتیک و یلهلم ديلتای است.

ابتدا، لازم است درباره زادگاه شعر «صدای پای آب»، نکاتی بیان گردد زیرا در بازتولید اندیشه های سپهری و درك فضای ذهنی او مفید خواهد بود. زادگاه منظومه «صدای پای آب»، قریه «چنار»، بین راه کاشان و مشهد اردهال، است. در این قریه، باغ بزرگ و سرسبز و پُردرختی بود که به خواهر سهراب تعلق داشت و اغلب اوقات در طول سال، سهراب به

اتفاق خانواده، به آنجا سفر می‌کرد. «در یکی از سفرها، در خلوت و سکوت و انزوای باغ و در تک‌اتاق روی پشت بام که اتاق سهراب نام داشت، منظومه صدای پای آب خلق شد.» (سپهری، ۱۳۷۹: ۹۸) «صدای پای آب» که در سال ۱۳۴۴ سروده شد، شناسنامه سپهری است در قالب سفرنامه. وی افکار، عواطف، تخیلات و ایده آل‌های خود را از طریق الگوبرداری از طبیعت بیان داشته است.

جهان ذهن سپهری، شامل دیده‌ها، شنیده‌ها، تجربیات، اندوخته‌ها، خواسته‌ها، ایده آل‌ها و اندیشه‌هایش است که از طریق سه بن‌مایه سفر، طبیعت و تاریخ بیان شده و تم اصلی این منظومه، بر اساس سفر استوار است. در راه سفر نیز آنچه غالب است، نمودهایی از طبیعت است که سپهری به مدد این عناصر طبیعی، به نشر افکار خود می‌پردازد. وی با کوله باری از تجربه و آموزه‌های ناشی از سفر به شرق و غرب عالم، به بازتاب اندیشه‌های خود در «صدای پای آب» پرداخت. او از همه چیزهایی که دیده بود، نادیده‌ها را هدف قرار داد و با پرداختن به مضامینی چون زندگی، جنگ، صلح، سیاست، مرگ و... به ترسیم فضای ذهنی خود پرداخت. بدین ترتیب، همدلی با «صدای پای آب» از این منظر، به درک زوایای پنهان جهان ذهن شاعر و باز تولید اندیشه‌های وی منجر خواهد شد.

با توجه به چارچوب و اصول هرمنوتیکی دیلتای، شناخت جهان ذهنی سپهری از طریق مؤلفه‌هایی چون شخصیت سپهری، اندیشه و آرمان‌گرایی، نگرش تاریخی و طبیعت‌گرایی، امکان‌پذیر می‌گردد. اینک به بررسی عوامل مؤثر در بازتولید جهان ذهنی سپهری از منظر هرمنوتیک دیلتای می‌پردازیم.

۶-۱. شناخت سپهری از طریق ابعاد شخصیتی

یکی از مؤلفه‌های شناخت جهان ذهنی سپهری، شناخت شخصیت وی از طریق نشانه‌های موجود در منظومه «صدای پای آب» است. چنان‌که گفته شد، این منظومه، شناسنامه سپهری محسوب می‌گردد و بدین علت، منعکس‌کننده شخصیت شاعر است. سپهری، از آغاز منظومه، به معرفی حقیقی خود می‌پردازد که «اهل کاشان» است و زندگی خود را درباره شخصیت، خانواده، دوستان، مذهب و عقاید دینی، حرفه و هنر نقاشی، تا اوان جوانی مطرح می‌کند. او اندیشه‌هایش را از زبان مسافری بازگو می‌نماید که در زمان و مکان سفر می‌کند و در گذر زمان، به گذشته‌های دور می‌رود و سفر در مکان، به سفر در

زمان تبدیل می شود. گاهی در حد یک انسان معمولی، با مشخصات شناسنامه ای خود را معرفی می نماید که در همان محدوده خاص زمانی و مکانی شناخته می شود و گاهی همین شخصیت، به پهنای عمر انسان نوعی از ابتدای خلقت تا آینده گسترش می یابد و زمان به بی زمانی و مکان به بی مکانی تبدیل می شود و سپهری به انسان اسطوره ای بدل می گردد. گاهی از «من» واقعی سخن می گوید و گاه از «من» نوعی و با زبانی ساده و روان سخن می گوید. (عابدی، ۱۳۷۶: ۱۸۶) و از میان این گفت و شنودها، شخصیت سپهری نزد مخاطب شناخته می گردد، حتی اگر این مخاطب نسبت به شاعر شناختی نداشته باشد.

چنان که گفته آمد، در آغاز منظومه، شاعر به معرفی خود پرداخته که «اهل کاشان» است اما در چند صفحه بعد می گوید: «اهل کاشانم اما شهر من کاشان نیست» (ص ۲۸۶) شاعر در ابتدا، به مکان جغرافیایی خاصی محدود می گردد اما بعد، خود را از این محدودیت می رهاوند و با کل هستی، یکی می شود و وسعت و گسترش می یابد. او خود را متعلق به مکان خاص نمی داند و از تعلقات می رهد و با کل بشریت و هستی، احساس برادری و یگانگی می کند.

این وسعت اندیشه و گسترش روح، باعث رهایی از تنهایی می گردد. با همه هستی آشنا و با آنان در اتحاد است. این طرز تفکر است که آرامشی نصیب شاعر می کند که «خدا» را در آن بالا و دست نیافتنی نمی داند بلکه خدا در همین «نزدیکی است» و در همه جا و همه چیز حضور دارد. (مقدادی، ۱۳۷۷: ۴۲) «لای شب بوها» و «پای آن کاج بلند» و حتی در قانون گیاهان نیز حضور دارد و همگان با نظاره در آن می توانند آفریننده را درک کنند. از این رو، سپهری همه هستی و آفرینش را متعلق به خود می داند و ارکان طبیعت در نظر او، از ارکان شریعت به حساب می آید، گرچه او در ادامه منظومه، به گونه ای از دین و عقاید و آداب دینی سخن می گوید که ذهن مخاطب را به سمت اندیشه ها و تفکرات وحدت وجودی سوق می دهد. قبله اش «گل سرخ»، جانمازش «چشمه» و دشت «سجاده» او است. از این رو، در بازتولید اندیشه های سپهری، نگرش وحدت وجودی حاکم است و ملاحظه می گردد که در نظر سپهری نسبت به جهان و هستی، «دیگر تفاوتی میان گذشته و حال نیست و نیز تفاوتی میان انسان امروزی و انسان اساطیری وجود ندارد. به نظر او، انسان، انسان است و گذشت قرون و اعصار، مآت او را دیگرگون نساخته است.» (همان) در واقع،

سپهری شاعری وحدت وجودی است و این اصل در جهان بینی او، مهم ترین است که اگر نادیده گرفته شود، خواننده در فهم اشعار وی دچار اشکال خواهد شد. «مهم ترین اصلی که جهان بینی سپهری بر آن استوار است، این است که آنچه در جهان اصالت و واقعیت دارد، وحدت است و کثرات چیزی جز نمود نیستند.» (الهامی، ۱۳۷۷: ۶۸)

در بخش دیگری از منظومه «صدای پای آب»، شاعر به معرفی خود می پردازد که پیشه اش نقاشی است و گاه گاهی، قفسی با رنگ می سازد و می فروشد. (ص ۲۷۳) و همچنین پیشینه خانوادگی اش را در چند سطر بیان می کند. او در زمان حقیقی و موقعیتی واقعی، به روایت گذشته می پردازد:

پدرم نقاشی می کرد.

تار هم می ساخت.

تار هم می زد.

خط خوبی هم داشت. (همان/ ۲۷۵)

و آنجا که درباره مرگ پدر سخن می گوید، بنا به نشانه های «پشت دوباره آمدن چلچله ها، پشت دو برف و پشت دو خوابیدن در مهتابی»، شمی توان به این نکته رسید که پدر شاعر، دو سال قبل از سرودن صدای پای آب، از دنیا رفته باشد. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۲) این منظومه نیز به «شبهای خاموش مادر» نثار شده است. بر این اساس، سپهری در سیر خود، در زمان واقعی سفر می کند اما وقتی می گوید: «پدرم پشت زمان ها مرده است»، او زمان را درمی نوردد و با گذشته های دور یکی می شود:

پدرم وقتی مُرد، آسمان آبی بود

مادرم بی خبر از خواب پرید، خواهرم زیبا شد

پدرم وقتی مُرد، پاسبان ها همه شاعر بودند

مرد بقال از من پرسید: چند من خربزه می خواهی؟

من از او پرسیدم: دل خوش سیری چند؟ (همان/ ۲۷۴)

در این قطعه از منظومه «صدای پای آب»، نکته ای نهفته که سپهری با ظرافت خاصی آن را مطرح ساخته است. صاحبان قلم و اندیشه، کوشیده اند تا این سطرها را به گونه ای قابل فهم و درک درآورند و گاه نیز آن را رها کرده و بی توجه از آن گذشته اند. در شناخت

شخصیت سپهری، نقل قولی از پریدخت سپهری، خواهر شاعر، هم ظرافت پنهان موجود در متن را آشکار می سازد و هم نگرش شاعر نسبت به مسائل پیرامونش را نشان می دهد. سپهری در توضیح این قطعه گفت: «اینها فکر نمی کنند که درباره آنچه که نیست و من مایلم باشد، صحبت می کنم.» (سپهری، ۱۳۷۹: ۱۰۰) سپهری همواره در فضای ذهنی خویش، در پی چیزهایی فراتر از زندگی عادی و یکنواخت جامعه بشری است. او در «سمت اشیا» فکر می کند و آنچه را که نیست اما با بودنش طراوت و حیات را برای بشر به ارمغان می آورد، هدف قرار می دهد و «جور دیگر دیدن» را خواستار می گردد. به واقع، او در نظام فکری و آرمانی خویش، در پی «شهری» فارغ از نگرش های سطحی و کم عمق و عاری از بی تفاوتی، سرشار از مهر و عطوفت، عقل و خرد و معرفت و آکنده از صلح و صداقت است. (الهامی، ۱۳۷۷: ۲۲)

آرمان شهر سپهری در بسیاری از اشعار وی، قابل شناخت و درک است. فضای ذهن او در طول تاریخ زندگی اش، همواره در جهت نمود یافتن و به عینیت تبدیل شدن ایده آل های ذهنی او بود. اینچنین نگرش ها و تفکراتی، در جهان ذهن سپهری، سبب می گردد که وی همواره در سرخوشی ها و به نوعی سویه روشن زندگی غرق باشد؛ سرخوشی هایی ناشی از درک محض طبیعت و نگرش به جان هستی و عمق نهاد آفرینش و نگرشی در نظام احسن و «باغ» در هرمنوتیک «صدای پای آب»، «نقطه برخورد نگاه و قفس و آینه بود.» این قطعه از «صدای پای آب» که در توصیف «باغ» آمده است، توصیفی عینی از رخدادهای کودکی وی نیز به شمار می آید و با خلوص کودکی همراه است:

آب بی فلسفه می خوردم

توت بی دانش می چیدم (همان/ ۲۷۵)

تا این مرحله، «سپهری هنوز کودک بود و به حقیقت و معرفت نرسیده بود. هنوز گرفتار عقل استدلالی نشده بود و برخوردارها، بنا به فطرت، تر و تازه بود.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۴) اما از این به بعد، این سرخوشی کودکانه، کم کم از بین می رود. او بار خود را می بندد و قدم در راه می نهد و «از شهر خیالات سبک»، بیرون می رود و بدین ترتیب، طفل کم کم از کوچه سنجاقک ها دور می شود.

۶-۲. بازتولید جهان ذهنی سپهری از منظر تاریخی

از دیگر مؤلفه‌های شناخت سپهری، پرداختن به مقوله تاریخ است. آنچه در این قسمت از هرمنوتیک «صدای پای آب» درخور توجه است، شناخت بازتاب اوضاع تاریخی عصر سپهری در منظومه است که حاکی از تأثیر آن بر اندیشه شاعر است. با بررسی ابیات شعر «صدای پای آب» در می‌یابیم که جامعه عصر شاعر و حوادث سیاسی و اجتماعی آن، به ظاهر هیچ‌گونه نمودی در این منظومه ندارد. اما سپهری، این منظومه را در سال ۱۳۴۴، دو سال پس از قیام تاریخی مردم در سال ۴۲ سروده است و اشاراتی در متن شعر وجود دارد که مخاطب را به فضای عصر شاعر رهنمون می‌سازد شاعر انتقادات خود را از اوضاع جامعه، گاهی همراه با چاشنی طنز، بیان می‌دارد:

در چراگاه نصیحت گاوی دیدم سیر...

موزه ای دیدم دور از سبزه

مسجدی دور از آب

سر بالین فقیهی نوید، کوزه ای دیدم لبریز سؤال

اشتری دیدم بارش سبد خالی پند و امثال...

من قطاری دیدم، فقه می برد و چه سنگین می رفت

من قطاری دیدم، که سیاست می برد (و چه خالی می رفت) (همان / ۲۷۹)

سپهری، پس از دور شدن از کوچه سنجاقک‌ها، سیر درونی اش را آغاز می‌کند. «به مهمانی دنیا» می‌رود و زندگی را از دریچه «اندوه، عرفان، دانش، مذهب، شک، استغنا، محبت، عشق، زن، لذت، خواهش و تنهایی» تجربه می‌کند. سفرهای واقعی سپهری به شرق و غرب عالم و آشنایی با فرهنگ ملل مختلف و مقایسه آن فضا با فضای زندگی عصر پهلوی در ایران که در گیر اعتراضات مردمی علیه نظام حاکم و وضعیت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بود، به صورت اشارات ضمنی در شعر وی ظهور یافته است.

او «چیزهای» زیادی در روی زمین دید. چیزهای به ظاهر ساده ای که توجه کسی را به خود جلب نمی‌کند: قفسی بی در که در آن، روشنی پرپر می‌زند و نردبانی که از آن، عشق می‌رفت به بام ملکوت و سفره ای که در آن، نان و سبزی با شبنم و محبت آمیخته

بود. (ص ۲۷۷) در فضای ذهن سپهری، همه چیز به سطحی از شعور و آگاهی رسیده است: «من الاغی دیدم یونجه را می فهمید.»

در هرمنوتیک «صدای پای آب»، همه چیز در معرض دید خواننده قرار گرفته است. او همه چیز را می بیند، خوبی و بدی را درک می کند و همراه با شاعر، به دیدار دنیا و مظاهر آن می رود. در این سفر درونی و انفسی است که سپهری از هر دو وجه زندگی سخن می گوید: از دل مشغولی ها، از شادی ها و از هر آنچه نیست و او می خواهد که باشد. از «گلخانه شهوت» و «سردابه الکل» تا «بام اشراق» و «سکوی تجلی».

پیدا است که سپهری با بیان کمترین حد از وقایع تاریخ عصر خود، به تبیین و ترسیم اندیشه هایش درباره جامعه آرمانی می پردازد. او با ساخت چنین دورنمایی از جامعه آرمانی، به نامساعد بودن فضای زندگی انسانی و حیات بشری در عصر خویش اشاره می کند.

۶-۳. باز تولید اندیشه سپهری از طریق طبیعت

یکی دیگر از مؤلفه های شناخت جهان ذهنی سپهری، توجه وافر به طبیعت و مظاهر آن است. وی از این مؤلفه به عنوان ابزاری برای نمایش آرمان هایش بهره می جوید. او طبیعت را جامعه بزرگی می پندارد که انسان ها می توانند با الگوبرداری از آن، زندگی پربار، زیبا و سراسر آرامی را همراه با رفتار های مسالمت آمیز و صلح جویانه تجربه کنند.

سپهری در سفر خود، از «شیشه مسدود هواپیما» زمین را می نگرد و شهر، توجه او را به خود جلب می کند: «شهر پیدا بود.» و با بیان توصیفاتی از «شهر»، نابودی طبیعت را نشانه می گیرد. شهری که ساختمان هایش از سیمان، آهن و سنگ ساخته شده و در آن، مدنیت، طبیعت را به نابودی کشانده است. در این شهر، گل ها به حراج فروخته می شوند و بُز، از نقشه جغرافی آب می نوشد. سپهری می بیند که تمدن بشری، به جنگ با طبیعت برخاسته است. در حالی که در قاموس سپهری، بشریت باید حامی و دوستدار طبیعت باشد. این طبیعت گرایی سپهری، نشان دهنده دل آزرده گی شاعر از زندگی شهری و صنعت زدگی است.

سپهری «انسانی است دل آزرده از سطح سیمانی قرن و عصر معراج پولاد و رویش هندسی سیمان، آهن و سنگ در شهرها و تمدن عاری از عشق و معنویت. او به طبیعت روی آورده است تا فرصت سبز حیات را در دامن آن درک کند.» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۵۵۸)

وی این مضمون را به شکل‌های مختلف بیان داشته است: «حمله هنگ سیاه قلم نی به حروف سُرّبی، قتل مهتاب به فرمان نئون، قتل یک بید به دست دولت.»

ملاحظه می‌گردد که فضای فکری و اندیشه سپهری علاوه بر طبیعت، متوجه انسان نیز هست. این توجه و دل‌مشغولی ذهنی در قالب مضامینی همچون جنگ، حمله، فتح و قتل نشان داده می‌شود. آنچه در بازتولید اندیشه وی مطرح است، توجه او به همان نظام آرمانی است که با وجود این عوامل، دست نیافتنی خواهد بود. او همه چیز را در روی زمین به تماشا می‌نشیند و با اشرافی کامل، اجزای زندگی را درک و لمس می‌کند و سوییۀ نور و ظلمت همه هستی را می‌بیند. گیاهان، جانوران و انسان‌ها را در خوبی و بدی نظاره می‌کند اما آنچه اهمیت می‌یابد، دوری ساکنان زمین از نیکی و خوبی و خیر محض است؛ به همین دلیل، او خود را به عنوان انسان نوعی، فقط «اهل کاشان» نمی‌داند؛ او به پهنای تاریخ، گسترده می‌شود و تا گذشته و آینده، امتداد می‌یابد و از این رو، می‌گوید: «شهر من گمشده است» پس به ناچار، «خانه ای در طرف دیگر شب ساخته است.»

او همواره در جستجوی ایده آل‌ها و اندیشه ای فراتر از زندگی ظاهری مادی است. پس همراه با طبیعت، جزئی از آن می‌شود و در عمق آن فرو می‌رود. او در این «خانه»، از همزیستی با طبیعت لذت می‌برد. در واقع، نوعی گرایش به پاکی و سادگی اولیه در هستی است که بی‌شائبه باید بود. (آشوری و...، ۱۳۵۹: ۱۰۸) سپهری، در بیست و چهار سطر از منظومه «صدای پای آب»، هماهنگی و همصدایی با طبیعت را در زندگی بشر یاد آوری می‌کند و به نوعی، دوری و هجرت بشر از طبیعت را گوشزد می‌نماید:

من در این خانه به گمنامی نمناک علف نزدیکم

من صدای نفس باغچه را می‌شنوم

و صدای ظلمت را، وقتی از برگی می‌ریزد

و صدای سرفه روشنی از پشت درخت

من صدای وزش ماده را می‌شنوم

و صدای کفش ایمان را در کوچه شوق

و صدای باران را روی پلک تر عشق... (همان: ۲۸۷)

اندیشه سپهری، حالات و مقامات او، با کل هستی عجین شده است و هستی او، در ارتباط کامل با کائنات است؛ از این رو، با فراخوانی و گرایش به طبیعت، از انزوا و تنهایی بشری می‌رهد و با آغاز هستی پیوند می‌یابد. «او آن قدر در جان هستی نفوذ و غور می‌کند که خود را «به آغاز زمین» نزدیک می‌داند و توانایی آن را پیدا می‌کند که «نبض گلها» را بگیرد و «با سرنوشت تر آب و عادت سبز درخت» آشنا شود. در این تعالی روح و جان در حالت تجرید که باور می‌کند که بشر می‌تواند به جایی برسد که «مثل یک سنگ سر راه»، حقیقت داشته باشد.» (مقدادی، ۱۳۷۷: ۴۵)

سپهری، در این راه، آرمان هایش را در دل طبیعت می‌جوید و با به نمایش درآوردن وجوه مختلف هستی از دل طبیعت، به آرمان هایش جلوه و نمود بیشتری می‌بخشد. در جامعه‌ای که سپهری به آن می‌اندیشد و به قول ديلتای، در جهان ذهنی سپهری، همه چیز در حسن و زیبایی و صلح ایجاد شده است. در جهان‌نگری سپهری، وی را خواهان صلح، عدالت و مساوات می‌یابیم. (الهامی، ۱۳۷۷: ۱۵) او می‌گوید:

من ندیدم در صنوبر را با هم دشمن

من ندیدم بیدی، سایه اش را بفروشد به زمین

رایگان می‌بخشد، نارون شاخه خود را به کلاغ (همان: ۲۸۸)

بدین ترتیب، سپهری خود را جزئی از طبیعت پیرامونش و در مقام بالاتر، جزئی از هستی تلقی می‌کند نه اینکه همه چیز برای او باشد که خود نیز جزئی از آنها است و خود نیز به مانند گلدان، به موسیقی رویدن گوش می‌دهد.

۶-۴. شناخت جهان ذهنی سپهری بر اساس جهان بینی

نگاه سپهری نسبت به جهان اطراف و نوع برخورد وی با پدیده‌ها و مسائل پیرامونی، یکی از راه‌های کشف اندیشه و جهان ذهن اوست. در جهان ذهنی سپهری، به اندک‌ها بسنده کردن، دم را غنیمت شمردن، لحظه‌های زندگی را دریافتن و در آن زیستن، دوستدار طبیعت بودن و احترام گذاشتن به ارکان طبیعت و زیستی طبیعت گونه و به دور از خشونت و ملالت، از اصولی‌ترین قوانین آرمانی وی محسوب می‌گردد. در ذهن و اندیشه سپهری، آنچه اهمیت دارد، نیکی و عشق و آرامش است. او از یگانگی با طبیعت وسیع و فروتن، بر خود می‌بالد و به اینکه به نوسانات طبیعت حساس است و به آن معرفت و آگاهی دارد،

مباهات می‌کند. به واقع، این یگانگی با طبیعت، یکی از نمودهای ذهن سپهری است که می‌خواهد انسان با حواس حساس، به درک طبیعت نائل آید و از این طریق به سازگاری و همزیستی در بین هم نوعان خود برسد.

من به سیبی خوشنودم

و به بوییدن یک بوته بابونه

نمی‌خندم اگر فلسفه ای ماه را نصف کند...

خوب می‌دانم...

ماه در خواب بیابان چیست... (همان/۲۸۹)

در جهان ذهنی سپهری، اینچنین زیستن، خوشایند و دلپذیر است؛ زیستن به دور از بغض و کینه و همراه با صلح و آرامش و دوستی، ارمغان سپهری برای جوامع بشری است. او همواره بر همزیستی مسالمت آمیز میان ارکان هستی تأکید دارد و از این قبیل، زندگی را چه در اجزا و چه در کل هستی، مسرت بخش می‌داند. پرهیز از جنگ و قتل و در سایه امن صلح زیستن و بدی‌ها را به هیچ انگاشتن و ندیدن و در ذرات زندگی زیستن، از مؤلفه‌هایی است که سپهری، در ادامه سفر درونی خود به هستی، به آنها اشاره می‌کند. «جهان بینی سپهری بر مبنای عدالت و از دریچه طبیعت استوار است و همگان را به رعایت حقوق یکدیگر و زندگی مسالمت آمیز دعوت می‌کند.» (رامشینی، ۱۳۸۵: ۱۶۰)

زندگی رسم خوشایندی است

زندگی بال و پری دارد با وسعت مرگ

پرشی دارد اندازه عشق...

زندگی بعد درخت است به چشم حشره...

زندگی حس غریبی است که یک مرغ مهاجر دارد...

زندگی شستن یک بشقاب است

زندگی یافتن سکه ده شاهی در جوی خیابان است... (همان/۲۹۱)

بنابراین، در جهان بینی سپهری، دیگر فرقی نمی‌کند که انسان در کجا زندگی می‌کند، هر جا که باشد، با چنین نگرش و دیدگاهی، همه چیز مسخر اوست و اگر خلاف این باشد، همه چیز ناخوشایند و ناپسند خواهد بود.

آنچه در بازتولید جهان ذهنی سپهری حاصل می شود، تأکید بر نبود تفاوت ها، بدی ها و زشتی ها است. همه چیز در نظام فکری او، بر اساس دلیل و حکمت آفریده شده و هر چیزی به جای خویش نیکو است و قابلیت هایی دارد که در کنار سایر موجودات، به نظام احسن سامان می بخشد؛ بنابراین هیچ تفاوتی بین اسب نجیب و کبوتر زیبا با کرکس در قاموس سپهری وجود ندارد. (همان: ۱۱۴) به واقع، سپهری این گونه اندیشیدن را می آموزد که در پی حسن و قبح و سنجیدن آن به یک معیار نباشیم؛ بنابراین همگان را به «جور دیگر دیدن» دعوت می کند زیرا نگرستن با «غبار عادت»، سبب پذیرفتن کلیشه ای همه چیز، حتی دیدن، می گردد.

بدین ترتیب، بشر با چنین زیستنی، وسعت می یابد و به درک همه هستی می رسد و محیط زندگی برای او قابل احترام و ستایش می شود و هر آفریده ای، در نظام هستی به کار می آید. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۰۱) پس:

نگویم که شب چیز بدی است

و نخوانیم کتابی که در آن باد نمی آید

و نخواهیم مگس از سر انگشت طبیعت بپرد

و نخواهیم پلنگ از در خلقت برود بیرون

و بدانیم اگر کرم نبود، زندگی چیزی کم داشت...

و اگر مرگ نبود، دست ما در پی چیزی می گشت (همان: ۲۹۴)

با چنین رویکردی، بشر از لحظات ناب زندگی بهره می جوید و هیچگاه درگیر تجربیات تلخ گذشته و چون چرا در هستی نمی گردد که «فواره اقبال کجاست» و یا اینکه «چرا قلب حقیقت آبی است» و گذشتگان ما «چه شبی داشته اند». در اندیشه سپهری، گذشته ها، رفته است و آنچه باید بدان پرداخت، اکنون است و باید دم را غنیمت شمرد:

پشت سر نیست فضایی زنده

پشت سر باد نمی آید،

پشت سر خستگی تاریخ است (همان: ۲۹۵)

و برای رهایی از این خستگی و کسالت، باید طراوت را از آب گرفت و با نیروی تازه آب زیست. با چنین نیرویی، بشر می تواند همواره در تازگی و طراوت زندگی کند و حتی

اگر تب دارد، به «مهتاب بد نگوید». این گسترده‌گی اندیشه و وسعت جان سبب می‌شود تا نوع نگرش به هستی، متفاوت از گذشته باشد. انسان‌ها از بودن در کنار یگدیگر، خرسند باشند و از زیبایی‌ها بهره‌برند و در صلح و آرامش زندگی کنند. در این صورت، دنیا با همه مظاهرش، زیبا و روح‌نواز خواهد بود و دیگر بدی و زشتی و نابودی وجود نخواهد داشت؛ از این رو، «مرگ» نیز که در نظر همگان مفهومی هراس‌آور دارد، در جهان ذهنی سپهری، پایان زندگی نخواهد بود بلکه نوعی تغییر و تحول به شمار می‌آید و تغییر از یک وضعیت و به وضعیت دیگر در آمدن تلقی می‌گردد. (رامشینی، ۱۳۸۵: ۱۸۶) «مرگ پایان کبوتر نیست» و به ما نزدیک است، «در آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد» و در زندگی روزمره، جاری است.

بنابراین، آنچه از جهان ذهنی سپهری بازتولید می‌گردد، آن است که انسان، به جای پرداختن به نیستی و اندوه و غم و با از میان برداشتن موانع و محدودیت‌ها، می‌تواند «به دنبال فصول از سر گل‌ها ببرد» و از هستی و حیات خود لذت برد و احساس آرامش کند اما لازمه چنین نگرشی، داشتن سادگی و یکرنگی‌ای همچون طبیعت است که رسیدن به کمال انسانی در زندگی را در پی دارد. سپهری در پایان منظومه «صدای پای آب»، جریان زندگی، نوع تفکر، روابط انسانی و هستی را هدف گرفته و با پرداختن به این مضامین، زیستن در جامعه را با پاکی، طراوت، امنیت و صلح و دوستی به تصویر می‌کشد. هر صبح به همراه خورشید متولد شدن، وسعت قلب یافتن، سعه صدر داشتن و برخوردار شدن از اندیشه‌های والای انسانی، از اصول جهان‌بینی سپهری است.

برای سپهری، از میان «گل نیلوفر» و «قرن» و از دل آسودگی و زندگی صنعتی، آنچه اهمیت دارد، «حقیقت» است که به زعم سپهری، هرکس به فراخور حال خویش در پی آواز آن خواهد گشت. همواره آنچه اهمیت خواهد داشت، نبض حقیقت است و پرداختن به آن؛ فارغ از هرگونه آلاش و ظواهر.

کار ما شاید این است

که میان گل نیلوفر و قرن

پی آواز حقیقت بدویم (همان/ ۲۹۹)

نتیجه

آن چه از طریق واکاوی ذهن سپهری به وسیله مؤلفه های موجود در متن، به عنوان نشانه های معنایی، به دست می آید، از این قرار است:

۱- جهان ذهنی سپهری و اندیشه هایش، همواره در جهت تعالی انسان و رسیدن به حقیقت ناب راه می پوید. زیستن در دل طبیعت، او را اهل تماشا ساخته است. در تماشا غرق می شود و تماشا، ذهن و اندیشه او را بارور می سازد. آنچه در اندیشه وی از راه فکر، ذهن و شخصیت سپهری به دست می آید، زیستن در نظام احسن و ساختن جامعه آرمانی (اتوپیا) و همزیستی مسالمت آمیز با جلوه های هستی است.

۲- در بازتولید اندیشه های سپهری و با توجه به تاریخ عصر وی، جهان بینی خاص او نسبت به مسائل پیرامونش، کشف و فهم می شود. سپهری در دوره پر تنش از تاریخ سیاسی ایران (جابه جایی قدرت در خاندان پهلوی و حوادث مختلف سیاسی اجتماعی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷)، در شناخت و روان شناسی فردی و شخصیتی سپهری اهمیت فروان دارد. اما تأثیر گذاری این حوادث بر شعر او، به صورت غیر مستقیم و نمادین است. او شاعری سیاست زده و درگیر با مسائل سیاسی نبود و «آهسته از مسائل سیاسی حرف می زد» و از همه آن اوضاع، به اشاره سخن گفته است. او به جای پرداختن به مضامین و مفاهیم تکراری معاصران، سوژه مثبت همه وقایع را به تصویر می کشید. معناهای نهفته در لایه های متن شعر سپهری، از قبیل نیکی، صلح و آشتی، زندگی خوب، ارزشمندی انسان، احترام به قوانین و حقوق دیگران، همزیستی مسالمت آمیز انسان ها در کنار یکدیگر و در طبیعت، است که نظام احسن را در ذهن مخاطب تداعی می کند. نمادهای طبیعی شعر او، از طبیعت وام گرفته شده است و از آن، به جوامع انسانی و الگو برداری از طبیعت تعبیر می شود. وی بر خلاف همه که تصویرگر بدی ها و زشتی ها بودند، نقاش خوبی ها و نیکی ها در شعر است؛ بنابراین، در جهان بینی سپهری، «هنوز نان گندم خوب است» و «جور دیگر باید دید».

۳- طبیعت در شعر سپهری، حضور و نمودی پررنگ دارد. در «صدای پای آب»، عواطف و احساسات و اندیشه های وی، از مجرای طبیعت بیان شده است. طبیعت در شعر سپهری، نمادی است که مخاطب را وارد فضای ذهنی سپهری می کند تا از طریق سایر اجزا

و نشانه‌های موجود در متن شعر او و با در نظر گرفتن فضای کلی ذهن وی، به معنای درونی و نهایی متن برسد. بدین ترتیب، همزیستی مسالمت‌آمیز، خیر مطلق و به هیچ انگاشتن بدی‌ها، داشتن نگرشی نیک و زیبا نسبت به محیط پیرامون، درک عمیق پدیده‌ها و دوری از سطحی‌نگری، تعالی انسان‌ها و کشیده شدن به وادی معرفت و معنویت، معناهای برآمده از آموزه‌های طبیعت در شعر سپهری است.

۴- در بازتولید اندیشه‌ها و فضای فکری سپهری، با نگرش و جهان‌بینی فلسفی‌ای روبه‌رو می‌شویم که ما حاصل آن، بینش وحدت وجودی نسبت به هستی است. در نگرش وی به ارکان طبیعت، هستی، انسان و حیات بشری، همه جزئی از یک کل هستند که در کنار هم و در راستای کل مطلق، معنا می‌یابند. هستی و نمودهای آن، کثرات اند و این کثرت‌ها روی در وحدت دارند. در جهان‌بینی سپهری، مرگ و زندگی و زوال و بقا، همه در یک راستا در حرکت اند و مکمل یکدیگرند. زندگی، بدون مرگ ناقص است و چیزی کم دارد و مرگ ادامه زندگی در پوششی متفاوت است.

فهرست منابع

- ۱- احمدی، بابک. (۱۳۸۶). **ساختار و تأویل متن**. تهران: مرکز.
- ۲- _____ (۱۳۸۷). **ساختار و هرمنوتیک**. تهران: گام نو.
- ۳- الهامی، محسن. (۱۳۷۷). **آرمان شهر سپهری**. تهران: پایا.
- ۴- آشوری، داریوش و امامی، کریم و عابدی، کامیار. (۱۳۵۹). **پیامی در راه: نظری به شعر و نقاشی سهراب سپهری**. تهران: طهوری.
- ۵- پالمِر، ریچارد. (۱۳۸۷). **علم هرمنوتیک**. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: هرمس.
- ۶- پین، مایکل. (۱۳۸۲). **فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسادرنیته**. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- ۷- رامشینی، مهدی. (۱۳۸۵). **سهراب سپهری و جبران خلیل جبران: مقایسه تطبیقی سهراب سپهری و جبران خلیل جبران**. تهران: فرهنگسرای میردشتی.
- ۸- سپهری، پریدخت. (۱۳۷۹). **سهراب مرغ مهاجر**. تهران: طهوری.
- ۹- سپهری، سهراب. (۱۳۷۸). **هشت کتاب**. تهران: طهوری.
- ۱۰- شِرت، ایون. (۱۳۸۷). **فلسفه علوم قاره ای**. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- ۱۱- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). **نگاهی به سپهری**. تهران: مروارید.
- ۱۲- عابدی، کامیار. (۱۳۷۶). **از مصاحبت آفتاب: زندگی و شعر سهراب سپهری**. تهران: ثالث.
- ۱۳- مقدادی، بهرام. (۱۳۷۷). **تحلیل و گزیده شعر سهراب سپهری**. تهران: پایا.
- ۱۴- واعظی، احمد. (۱۳۸۰). **درآمدی بر هرمنوتیک**. تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۵- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۱). **چشمه روشن**. تهران: علمی.

16- Cuddon, J.A. (1999). **Dictionary Of Literary Terms & Literary Theory**. London: Penguin Books.